

خنده‌هایی که دیگر نمی‌گیرد

گزارش
روزنامه صبا
درباره وضعیت
بحرانی ژانر کمدی در
سینمای ایران

سمیه خاتونی
گزارش

در سال‌های اخیر، سینمای کمدی موتور محرک گیشه بود و تماشاگران برای خندیدن، صف‌های طولانی مقابل سالن‌ها تشکیل می‌دادند. اما حالا، با وجود وفور تولیدات این ژانر، اغلب فیلم‌های کمدی نه تنها نمی‌خندانند، بلکه با واکنش سرد مخاطبان مواجه می‌شوند. این افت استقبال، بیش از آنکه به ضعف تکنیکی آثار مربوط باشد، به گفته بسیاری از دست‌اندرکاران، ریشه در اشباع مخاطب از الگوهای تکراری، شوخی‌های سطحی و نگاه مصرفی به کمدی دارد. در این میان، سینمای اجتماعی با روایاتی تازه و جدی، جای خود را در میان تماشاگران باز کرده و به نظر می‌رسد کمدی، برای بازگشت به روزهای اوج، نیازمند پوست‌اندازی و نگاهی نو است. خبرنگار روزنامه صبا در این گزارش به سراغ فیلم‌نامه‌نویسان و منتقدان سینما رفته تا از دل این گفت‌وگوها، تصویری روشن‌تر از آینده کمدی ایران ترسیم کند.

رضا مقصودی،
فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان:

مردم از فیلم‌های کمدی اشباع شده‌اند

در پرونده‌ای که درباره وضعیت فعلی سینمای کمدی ایران کار می‌کنیم، به این پرسش رسیده‌ایم که چرا آثار جدید کمدی، اخیراً آن‌طور که انتظار می‌رود، نتوانسته‌اند مخاطب را بخندانند. بسیاری از تماشاگران نسبت به این آثار احساس نارضایتی دارند، در حالی که سینمای اجتماعی گویا بیشتر توانسته رضایت مخاطبان را جلب کند. به نظر شما، مشکل اصلی در کجاست؟ آیا فیلم‌نامه‌های کمدی ضعیف شده‌اند یا مسئله عمیق‌تری در میان است؟

از نظر من، مشکل اصلی در خود فیلم‌نامه‌ها نیست؛ بلکه باید آن را در تحولات ذائقه مخاطب جست‌وجو کرد. واقعیت این است که مردم طی سال‌های گذشته از فیلم‌های کمدی اشباع شده‌اند. به نوعی می‌توان گفت که از خنده‌های سطحی و فضای تکراری لبریز شده‌اند. زمانی بود که از هر گوشه‌ای از سینما، فیلم کمدی سر برمی‌آورد و روی پرده می‌رفت. این وفور، به مرور بازار را اشباع کرد و در نهایت مخاطب را دل‌زده ساخت. البته لازم است تأکید کنم که مردم همچنان به خندیدن نیاز دارند، اما نه به هر قیمتی. آن‌ها به دنبال تجربه‌ای تازه‌اند، چیزی متفاوت از آن‌چه طی سال‌های گذشته به شکل انبوه در قالب کمدی بر پرده سینما دیده‌اند. دلیل استقبال گسترده از فیلم‌های تاریخی یا اجتماعی جدی، مانند اثری که آقای حسن فتحی درباره مولانا ساخته‌اند، دقیقاً در همین تنوع نهفته است. مخاطبان احساس کردند با دیدن آن فیلم، وارد فضای تازه‌ای می‌شوند که از تکرار و یکنواختی دور است. به اعتقاد من، بحران امروز سینمای کمدی نه ناشی از ضعف در فیلم‌نامه‌نویسی یا کم‌کاری فیلم‌سازان است، بلکه بیشتر به تغییر سلیقه مخاطب بازمی‌گردد؛ مخاطبی که از وفور تولیدات

کمدی در سال‌های گذشته اشباع شده و دیگر با کلیشه‌ها و خنده‌های آسان سرگرم نمی‌شود.

با توجه به آنچه گفتید، به نظر می‌رسد یکی از مشکلات اصلی، تکرار بیش از حد در ساختار و مضمون کمدی‌هاست. آیا می‌توان گفت که مخاطب امروز از کلیشه‌های رایج کمدی خسته شده و به دنبال تجربه‌های تازه‌تری در این ژانر است؟

دقیقاً همین‌طور است. شما به فیلمی مانند «پیرپسر» نگاه کنید؛ با اینکه مدت زمان فیلم طولانی‌ست و قیمت بلیت سینما هم افزایش یافته، اما مردم باز هم برای دیدنش می‌روند. چرا؟ چون احساس می‌کنند با یک تجربه متفاوت روبه‌رو هستند. مخاطب امروز، بیش از گذشته، نه تنها در ژانرهای سینمایی، بلکه حتی در درون ژانر کمدی نیز به تنوع نیاز دارد. به هر حال سال‌هاست که چهره‌های مشخصی، با سبک‌ها و شوخی‌های تکراری، بارها روی پرده آمده‌اند و مخاطب را با یک الگوی ثابت مواجه کرده‌اند. اما دیگر نمی‌شود با همان فرمول همیشه، تماشاگر را راضی کرد. مردم در کمدی هم دنبال قصه‌های جدید، ساختارهای متفاوت و حرف‌های تازه‌اند. فیلم‌هایی مثل «فسیل» که با رجوع به دوره‌ای تاریخی، پیش از انقلاب، قصه‌شان را در بستری نو تعریف کردند، تا حدی این عطش مخاطب به فضای متفاوت را پاسخ دادند. اما اگر این مدل هم زیاد تکرار شود، آن هم اشباع خواهد شد. ما، به عنوان فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و به‌ویژه تهیه‌کننده، باید متوجه این نکته باشیم که ذائقه مخاطب تغییر کرده و با اشباع روبه‌روست. راه چاره، رفتن به سوی نوگرایی در نگاه، فضا و بیان است. بازار سینما باید متنوع باشد؛ همان‌طور که جامعه متنوع است. این تنوع می‌تواند از شعارها، فرم‌ها و موضوعات گوناگون شکل بگیرد. اما متأسفانه سینمای ایران هنوز در برخی زمینه‌ها دچار محدودیت و تکرار است. در کنار این مسائل، نباید از شرایط اقتصادی هم غافل شد. وقتی قیمت بلیت‌ها بالا می‌رود، مردم به ناچار با دقت بیشتری انتخاب می‌کنند. در نتیجه، سراغ فیلم‌هایی می‌روند که حس



اثرگذاری بیشتری داشته باشند. این تصور غلط که «اثر کمدی باید از ابتدا تا انتها تماشاگر را بخنداند»، باعث می‌شود که فیلم به جای اینکه روایتی پویا و متنوع داشته باشد، تبدیل شود به مجموعه‌ای از شوخی‌های پی‌درپی. نتیجه هم می‌شود چیزی شبیه به یک قلقلک دائمی؛ بدون عمق، بدون ضرباهنگ و بدون ماندگاری. در واقع، تولیدکننده گمان می‌کند با افزایش شوخی، رضایت مخاطب را تضمین می‌کند. در حالی که مخاطب امروز، نیاز به تنفس دارد. دوست دارد قصه بالا و پایین داشته باشد، جاهایی بخندد، جاهایی فکر کند. همه این‌ها ریشه در همان مسأله‌ای دارد که پیش‌تر هم اشاره کردم؛ فقدان تنوع ژانری و اشباع شدن مخاطب از یک سبک واحد. وقتی ما ساختارهای متفاوت و نگاه‌های نو به کمدی نداریم، این کلیشه‌ها مدام تکرار می‌شوند و در نهایت تماشاگر از آن‌ها دل‌زده می‌شود. در نتیجه، فیلم‌هایی که حتی می‌توانند با یک روایت متنوع مخاطب را جذب کنند، به دلیل قالب‌زدگی، دیگر شنیده و دیده نمی‌شوند.

یکی از رویکردهای رایج در سینمای کمدی ما طی چند سال اخیر، به نظر می‌رسد به تئاتر لاله‌زار شباهت دارد؛ با بازی‌هایی اغراق‌آمیز، تیپ‌هایی کلیشه‌ای و شوخی‌هایی که گاهی مصنوعی و دل‌زدگی‌آور هستند...

این شباهت به تئاتر لاله‌زار کاملاً محسوس است و بخش قابل توجهی از کمدی‌های امروز ما متأسفانه گرفتار این وضعیت شده‌اند. بازی‌های اغراق‌آمیز و تیپ‌سازی‌های تکراری می‌توانند ابتدا برای مخاطب جذاب باشند، اما به مرور دل‌زدگی و خستگی به همراه می‌آورند. در عین حال، نباید فراموش کنیم که پس از سال‌ها رکود و خواب زمستانی سینما، این نوع فیلم‌های کمدی بودند که نخستین جرعه‌ها را زدند و موتور سینمای ایران را روشن کردند. آثار کمدی موفق که مسیر را برای بازگشت مخاطب به سالن‌ها هموار ساختند و این نکته‌ای مثبت است. اما اگر قرار باشد همین فرمول تکراری ادامه پیدا کند، قطعاً مخاطب دچار دل‌زدگی می‌شود و آن شور اولیه تبدیل به کسالت خواهد شد. پس در مجموع، فروش‌های اخیر نشان‌دهنده یک نیاز فوری و بازگشت به سینماست، نه موفقیت پایدار و ماندگار. ما باید به این نقطه برسیم که سینمای کمدی علاوه بر جذب مخاطب، قابلیت بروز و نوآوری داشته باشد تا بتواند برای مدت طولانی مخاطب را همراه نگه دارد.

با توجه به تولید آثار متفاوتی که در ژانر اجتماعی ارائه شده است؛ آثاری مثل «پیرپسر» یا «زن و بچه» و... چشم‌انداز شما برای آینده سینمای کمدی ایران چیست؟

هرچند هنوز برخی از این آثار را ندیده‌ام، اما با توجه به سابقه و سبک کارگردانان‌شان، به نظر می‌رسد که فیلم‌های متفاوت و جدیدی عرضه شده‌اند که می‌توانند برای مخاطب علاقه‌مند به سینما جذاب باشند و ارتباط برقرار کنند. اگر این آثار به‌درستی تبلیغ شوند و مدیریت کلان سینما بتواند حمایت لازم را از فیلم‌سازان به عمل آورد، اتفاقات خوبی در

می‌کنند ارزش وقت و هزینه‌شان را دارند. در این شرایط، طبیعی‌ست که آثار تکراری و بی‌تجربه کم‌تر مورد استقبال قرار بگیرند.

یکی از نکاتی که همیشه ذهن من را درگیر کرده، این است که آیا مخاطب سینمای کمدی ایران به این درک رسیده که یک فیلم کمدی الزماً قرار نیست از ابتدا تا انتها خنده‌دار باشد؟ در آثار بزرگان سینمای کمدی جهان مثل بیللی وایلدر یا حتی در نمونه‌های موفق داخلی، می‌بینیم که فیلم کمدی هم می‌تواند لحظات جدی، دراماتیک یا تأمل‌برانگیز داشته باشد. اما گویی هم مخاطب و هم تولیدکننده انتظار دارند فیلم از آغاز تا پایان، بی‌وقفه خنده ایجاد کند. آیا این یک برداشت نادرست نیست که به تکرار و دل‌زدگی در ژانر کمدی دامن می‌زند؟

کاملاً موافقم. این یکی از بزرگ‌ترین سوء برداشت‌هایی‌ست که هم در میان برخی مخاطبان وجود دارد و هم متأسفانه برخی تولیدکنندگان آن را جدی گرفته‌اند. فیلم کمدی قرار نیست از اول تا آخر فقط بخنداند. خنداندن بی‌وقفه نه ممکن است و نه مطلوب. در آثار ماندگار کمدی، خواه در سینمای کلاسیک جهان و خواه در نمونه‌های موفق داخلی، ما با فراز و نشیب‌های عاطفی مواجه‌ایم؛ جاهایی برای نفس کشیدن، برای درنگ، برای تأمل. این‌ها تنها به ساختار کمک می‌کنند بلکه موجب می‌شوند لحظات کمدی هم

